

امالی شیخ صدوق، منشوری اعتقادی - اخلاقی برای شیعیان نیشابور

محمد نویدفر*
لیلا نجفیان رضوی**
محمود مهدوی دامغانی***

چکیده

برخی، امالی‌ها را متونی بدون تمرکز موضوعی و محتوایی می‌دانند، اما با مطالعه کتاب امالی شیخ صدوق می‌توان دریافت علی‌رغم نداشتن ترتیب ظاهری مشخص، موضوعاتی خاص به‌ویژه در رابطه با اعتقادات و اخلاق شیعیان امامی، در روند برگزاری مجالس املاء او در نیشابور مورد تاکید قرار گرفته است. این تناقض، شکل‌دهنده این مسئله است که با توجه به دغدغه شیخ صدوق در خصوص شیعیان نیشابور، از میان روایات گزینش شده و نقل شده در مجالس او، کدام محورهای موضوعی درباره تشیع و شیعیان قابل تشخیص است؟ این پژوهش متن محور و متکی بر شیوه توصیفی - تحلیلی این مدعا را مورد اثبات قرار می‌دهد که ایشان سعی داشته از مجالس املاء خود در نیشابور به‌عنوان یک دوره فشرده و هدفمند در تربیت اعتقادی - اخلاقی شیعیان استفاده کند. اعتقادات، تمایزات، آداب و رسوم و سبک زندگی ممدوح برای شیعیان، برخی از محورهای کاملاً مشخص و قابل تفکیک در این اثر است.

واژگان کلیدی

صدوق، نیشابور، شیعیان امامی، تشیع، امالی.

mnavidfar@ymail.com

najafian@um.ac.ir

mahdavi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۰

*. کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه فردوسی مشهد.

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

*** استادیار بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۶

طرح مسئله

بدون اغراق شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) را می‌توان از بزرگ‌ترین و پرکارترین محدثین شیعه در قرون نخستین دانست. صدوق چه به واسطه حافظه قدرتمند در نقل از مشایخ متعدد حدیث و چه به لحاظ کثرت و تنوع آثار و سفرهایش، همواره مورد توجه عموم شیعیان و محققان بوده است. از همین رو است که پژوهش‌های بسیاری حول محور شخصیت و تألیفات به‌جای‌مانده از او انجام شده است. نکته قابل‌تأمل در این زمینه، عدم توجه کافی به حضور صدوق در نیشابور و آثار و نتایج این امر است. این در حالی است که رجالی بزرگی همچون نجاشی (م. ۴۵۰ ق)، ابن‌بابویه را به خاطر اهمیت و تأثیری که بر حوزه خراسان و به‌ویژه نیشابور داشته، با عبارت «وجه الطائفة بخراسان» توصیف نموده است.^۱ شاید در عدم بررسی ابعاد مختلف تأثیر حضور صدوق در نیشابور، این تصور کلی که او عالمی برخاسته از قم و نهایتاً ساکن ری بوده و فقط سفرهایی کوتاه به سایر مناطق داشته، مؤثر بوده است.

سفر صدوق به نیشابور تشنه‌اشماع حدیث، در حالی رخ داد که وی در آستانه شصت‌سالگی و در اوج شهرت خود بود و در دربار آل‌بویه جایگاه قابل‌توجهی داشت.^۲ کتاب *امالی* یا *المجالس* شیخ صدوق که پژوهش حاضر نیز حول آن شکل گرفته، مجموعه‌ای از نودوهفت مجلس امالی حدیث شیخ صدوق طی همین اقامت در نیشابور است^۳ که از ماه رجب سال ۳۶۷ ق شروع و در شعبان سال ۳۶۸ ق به پایان رسیده است. در این بین معمولاً جلسات در روزهای سه‌شنبه و جمعه هر هفته به‌صورت منظم برگزار بوده است و شاگردان مطالب ارائه شده توسط شیخ را به رشته تحریر در می‌آوردند.

بر اساس شواهد موجود می‌توان گفت نیشابور همواره مورد توجه خاص صدوق بوده است. شهری که مدت‌ها پیش از سال ۳۶۷ ق، یعنی در سال ۳۵۲ ق نیز یک بار دیگر به آن سفر کرده و از مشایخش اسماع حدیث نموده بود.^۴ او در مقدمه کتاب *اکمال الدین*، به‌وضوح از دغدغه خود در مورد اعتقادات شیعیان نیشابور سخن گفته است. شیخ تصریح نموده که این کتاب را به‌دلیل نگرانی از شرایط اعتقادی شیعیان آن شهر نگاشته است.^۵ وجود رساله «مسأله نیشابور» در فهرست رسالات

۱. نجاشی، *فهرست أسماء مصنفی الشيعة*، ص ۳۸۹.

۲. شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ص ۴۵۳.

۳. درخصوص محل برگزاری مجالس امالی ر.ک: نویدفر و دیگران، «واکوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق»،

فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ش ۴۲، ص ۱۲۲ - ۹۳.

۴. صدوق، *عیون أخبار الرضا*، ج ۲، ص ۶۸۸ - ۶۸۷.

۵. همو، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۱، ص ۷۵ - ۷۴.

شیخ صدوق نیز نشان از رابطه دوسویه صدوق و شیعیان نیشابور دارد.^۱ اما شاید مطالعه کتاب امالی - که توسط شاگردان او هم‌زمان با برگزاری مجالسش در نیشابور گردآوری شده - بیش از هر چیز دغدغه‌های صدوق برای شیعیان امامی نیشابور را آشکار می‌سازد. دغدغه‌ای که باعث شده تا روندی هوشمندانه و هدفمند را در طول برگزاری مجالس شاهد باشیم.

در مقابل آنچه گفته شد دیدگاهی قرار می‌گیرد که بر عدم تمرکز موضوعی و محتوایی مجالس امالی به‌طور عام^۲ و مجالس صدوق به‌طور خاص تأکید دارد.^۳ این تناقض آشکار، شکل‌دهنده این مسئله است که باتوجه به دغدغه شیخ صدوق در خصوص مباحث اعتقادی و اخلاقی شیعیان نیشابور، کدام محورهای موضوعی و محتوایی را می‌توان از میان روایات گزینش و نقل شده در مجالس او درباره تشیع و شیعیان برجسته دانست؟

این پژوهش متن‌محور و متکی بر شیوه توصیفی - تحلیلی بر این فرضیه استوار شده است که برخلاف تصور عموم که امالی را متنی غیرمنسجم قلمداد می‌کنند، صدوق برای این مجالس کارکردی هدفمند در جهت انسجام‌بخشی به جامعه شیعیان نیشابور در نظر داشته است و در این راستا دو محور اعتقادات و اخلاقیات را موردتوجه قرار داده است. روندی که به‌طور مشخص در متن قابل رهگیری است.

در ادامه و به‌منظور به آزمون گذاشتن مدعای پژوهش، ابتدا شرایط حساس شیعیان امامی نیشابور هم‌زمان با حضور صدوق موردتوجه قرار گرفته است. سپس با واکاوی متن مجالس املاء شیخ، به محورهای اصلی موردتوجه وی برای تربیت اعتقادی - فرهنگی شیعیان نیشابور در این عصر پرداخته شده است. این پژوهش از منظر مسئله فاقد پیشینه است اما به‌لحاظ موضوعی مقاله‌ای تحت‌عنوان «تأثیر محیط اجتماعی نیشابور بر نگارش امالی شیخ صدوق»^۴ تألیف شده است که به‌جز در بخش توصیفی شرایط نیشابور در عصر موردبحث، هم‌پوشانی خاصی با مباحث مطرح شده در این پژوهش ندارد.

تشیع نیشابور در قرن چهارم هجری

بر اساس منابع موجود پیشینه تشیع در نیشابور را می‌توان دست‌کم تا دوره امامت باقر علیه السلام به

۱. امین، *أعیان الشیعه*، ج ۱۰، ص ۲۵.

۲. ر.ک: حاج منوچهری، «امالی»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ص ۱۳۲.

۳. ر.ک: سیاوشی و محمدی، «امالی نویسی در تاریخ حدیث شیعه»، *شیعه‌شناسی*، ش ۴۹، ص ۲۲۰.

۴. نویدفر و دیگران، «تأثیر محیط اجتماعی نیشابور بر نگارش امالی شیخ صدوق»، *فصلنامه پژوهشنامه تاریخ اسلام*،

ش ۳۷، ص ۲۴ - ۵.

عقب بازگرداند.^۱ اما رشد تشیع در نیشابور همانند اکثر شهرهای ایران روندی تدریجی داشته است. تا آغاز قرن چهارم چند گزارش تاریخی در این خصوص در منابع ثبت شده است. واکنش شیعیان نیشابور به قیام یحیی بن زید (م ۱۲۵ ق)،^۲ ورود امام رضا علیه السلام به نیشابور و به خاک سپرده شدن ایشان در نزدیکی این شهر^۳ و مکاتبات ائمه علیهم السلام در چارچوب سازمان وکالت با شیعیان این ناحیه^۴ از آن جمله است.

در این حین، شکل‌گیری دیوان نقابت - که وظیفه رسیدگی به امور سادات و علویان را بر عهده داشت^۵ - موجب توجه بیشتر مردم به خاندان نبوت شده بود. ضمن آنکه تا پیش از قرن چهارم علویان زیادی نیز به این ناحیه مهاجرت نمودند.^۶ هرچند در این زمان نمی‌توان به‌طور کلی علویان را منطبق بر شیعیان دانست اما برخی پژوهشگران معتقدند گرایش‌های شیعی در میان اغلب علویان غیرقابل‌کتمان است.^۷ در این دوره به موازات اشاره کتب انساب به علویان و سادات این ناحیه، در کتب رجالی نیز از شیعیان نیشابور نام برده شده است.^۸ مستندات^۹ که رشد تدریجی تشیع در این محدوده را تأیید می‌کند.

اما به‌طور مشخص از اواسط قرن چهارم هجری شیعیان نیشابور در حال مطرح کردن خود به‌عنوان یکی از عناصر قدرت در شهر بودند. شاهد این امر درگیری‌های اجتماعی - مذهبی این گروه با سایر جریان‌های فکری فعال شهر است.^۹ با این حال هنوز شیعیان نیشابور در برابر دو عنصر فعال فکری یعنی «تصوف» با پشتوانه سیاسی شافعیان؛ و «کرامیه» با پشتوانه جمعیتی حنفیان در اقلیت بودند. ضمن آنکه رابطه شیعیان با کرامیان به‌ویژه بر سر اصول اعتقادی، به درگیری‌های جدی کشیده شده و در سطوح مختلف خود را نشان می‌داد.^{۱۰}

۱. طوسی، *رجال طوسی*، ص ۱۴۹، ۳۵۳ و ۳۶۳.

۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲ ص ۳۳۲؛ اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۱۴۷.

۳. حاکم نیشابوری، *تاریخ نیشابور*، ص ۲۱۲ - ۲۰۸.

۴. کشی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۸۰ - ۵۷۵.

۵. ماوردی، *احکام السلطنه*، ص ۹۹ - ۹۶.

۶. ابن طباطبا، *منتقلة الطالبية*، ص ۳۴۰ - ۳۳۴.

۷. جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، ص ۸۱ - ۷۹.

۸. برقی، *الرجال*، ص ۶۱؛ نجاشی، *فهرست أسماء مصنفی الشیعه*، ص ۳۰۷؛ طوسی، *رجال طوسی*، ص ۳۶۸، ۳۹۲.

۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰ و ۴۰۲.

۹. مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۲، ص ۴۶۱.

۱۰. همان؛ ابن فندق، *لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب*، ج ۲، ص ۵۰۱ - ۵۰۰.

در واقع در این دوره شیعیان نیشابور مورد هجمه فرهنگی تصوف قرار داشتند و فعالیت‌های تبلیغی این گروه که اغلب شافعی‌مذهب و وابسته به صاحب‌منصبان شافعی شهر بودند، برقرار بود.^۱ از جمله می‌توان به دعوت از مشایخ تصوف به شهر،^۲ برگزاری مجالس،^۳ اظهار کرامات،^۴ تدوین کتب و شمایل خاص آنها^۵ اشاره نمود که با ایجاد جذابیت کاذب می‌توانست در جلب نظر قشر عامه شیعه مؤثر باشد.

در این مقطع زمانی نقطه عطف تحول شرایط شیعیان نیشابور روند تدریجی قدرت‌گیری نقبای زباری در این شهر بود که در میانه قرن چهارم به سرکردگی ابومحمد یحیی زباری (م. ۳۷۶ ق) سعی در تثبیت جایگاه تشیع به‌عنوان یکی از عناصر قدرتمند شهر داشتند.^۶

آل زباره از نسل امام سجاده علیه السلام و از گرامی‌ترین سادات این دوره بودند.^۷ این خاندان که از اواخر قرن سوم هجری به خراسان وارد شدند^۸ تا انتهای قرن چهارم نقیب علویان نیشابور محسوب می‌شدند. حتی طاهریان با آنها پیوند خویشی برقرار کردند.^۹ زباریان در اوایل قرن پنجم هجری به بیهق مهاجرت نمودند.^{۱۰}

بیشتر افراد این شاخه از سادات از مؤلفین، مشایخ حدیث و بزرگان شیعه در خراسان به‌شمار می‌آمدند.^{۱۱} حتی برخی از آنان در زمره مشایخ صدوق هستند.^{۱۲} از نظر جایگاه علمی می‌توان ابومحمد یحیی زباری را برجسته‌ترین فرد خاندان زباره به حساب آورد. او دقیقاً مقارن با حضور صدوق

۱. مالمود، «تشکیلات صوفیان و ساختارهای قدرت در قرون وسطی»، *خراسان پژوهی*، ش ۲، ص ۷۲؛ زرین‌کوب، *ارزش میراث صوفیه*، ص ۱۱۶.

۲. عطار نیشابوری، *تذکرة الأولیاء*، ص ۳۱۱.

۳. سبکی، *طبقات الشافعیة الكبرى*، ج ۳، ص ۲۲۲.

۴. قشیری، *رسالة قشیریة*، ص ۵۱؛ هجویری، *کشف المحجوب*، ص ۲۳۳.

۵. سراج طوسی، *اللمع فی التصوف*، ص ۳۶۰ - ۳۴۰؛ خرگوشی، *تهذیب الأسرار فی أصول التصوف*، ص ۲۲۸.

۶. ر.ک: نویدفر و دیگران، «تأثیر سادات آل زباره بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۷۸، ص ۱۰۵.

۷. درخصوص جایگاه این شاخه از سادات ر.ک: عبیدلی، *تهذیب الأنساب و نهاية الألقاب*، ص ۲۵۷؛ ابن اثیر، *اللباب فی تهذیب الأنساب*، ج ۲، ص ۵۶؛ ابن طقطقی، *الأصیلی فی الأنساب الطالبیین*، ص ۳۱۶؛ ابن عنبه، *عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب*، ص ۳۱۸.

۸. ابن طباطبا، *منتقلة الطالبیة*، ص ۳۳۸.

۹. ابن فندق، *تاریخ بیهق*، ص ۵۵؛ ابن عنبه، *عمدة الطالب*، ص ۳۱۸.

۱۰. ابن فندق، *تاریخ بیهق*، ص ۵۵.

۱۱. سمعانی، *الأنساب*، ج ۶، ص ۲۴۶.

۱۲. صدوق، *کمال الدین و تمام النعماء*، ج ۱، ص ۲۳۹.

در نیشابور نقیب سادات این شهر بود. نجاشی (م. ۴۵۰ ق) او را فقیه، عالم و متکلم نامیده است^۱ و شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) با صفات جلیل‌القدر، عظیم‌الریاسة، متکلم الحاذق و زاهد از او یاد کرده است.^۲ همچنین کتاب‌هایی در موضوع امامت به او نسبت داده شده است.^۳

از شاخص‌های مهم فرهنگی نیشابور در این زمان دعوت از علما به شهر، برگزاری مجالس املا و استماع حدیث بود.^۴ با تکیه بر اشتیاق مردم این دیار به استماع، علمای بزرگ از اقصای نقاط بلاد اسلامی به نیشابور آمده و مجلس تشکیل می‌دادند.^۵ از برجسته‌ترین آنها می‌توان به سهل صلوکی (م. ۳۶۷ ق)،^۶ ابن فورک (م. ۴۰۶ ق)،^۷ و ابوعثمان مغربی (م. ۳۷۳ ق)^۸ اشاره نمود که در همین زمان وارد نیشابور شده بودند. مردم برای آنها مساجدی ساخته و یا مجلس تشکیل می‌دادند.

توجه بزرگان شهر به این امر نیز قابل اشاره است و غیر از مساجد و مدارس، خانه بزرگان شهر نیز محلی برای برقراری مجالس بود.^۹ برخی از پژوهشگران معتقدند در این دوره در نیشابور سنت شفاهی به‌طور کلی معتبرتر از سنت مکتوب بوده است و همین امر موجب توجه گسترده عموم مردم به مجالس املا شده است^{۱۰} به‌صورتی که در نیشابور به‌طور مستمر و همه‌روزه مجالسی برگزار می‌شده است.^{۱۱}

تا زمان ورود صدوق به نیشابور، این مجالس تحت سیطره گروه‌های غیر شیعی به‌خصوص متصوفه و شافعیان بود و شیعیان به‌عنوان یک اقلیت مذهبی چندان مجالی برای این مهم نیافته بودند. اما سرانجام با تکیه بر قدرت اجتماعی آل زبارة، پس از ورود صدوق به نیشابور مجالس منظم املائی حدیث برای او برقرار شد، که بنا بر متن امالی دو مجلس آن قطعاً در منزل ابومحمد یحیی زباری نقیب سادات نیشابور بوده است.^{۱۲}

۱. نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۴۴۳.

۲. طوسی، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ص ۱۷۹.

۳. ابن شهر آشوب، مقاتل الطالبیین، ص ۱۳۱.

۴. قشیری، رسالة قشیریة، ص ۳۴.

۵. مقدسی، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۲، ص ۴۶۰.

۶. قزوینی، آثار البلاد و أخبار العباد، ص ۴۷۶.

۷. ابن کثیر، طبقات الشافعیة، ج ۱، ص ۳۳۹.

۸. عطار نیشابوری، تذکرة الأولیاء، ص ۳۱۱.

۹. خوارزمی، امثال المولدة، ص ۳۸ - ۳۵.

۱۰. بولیت، اعیان نیشابور، ص ۸۳.

۱۱. مقدسی، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۲، ص ۴۶۰.

۱۲. صدوق، امالی، ص ۶۰۸ و ۶۳۰.

بنابراین باتوجه به شرحی که گذشت در قرن چهارم هجری شیعیان نیشابور سعی داشته‌اند به‌عنوان یکی از محورهای قدرتمند فکری - مذهبی مطرح شوند. آنها در راه نیل به این هدف، چه از نظر اعتقادی و چه از نظر اجتماعی در تقابل با سایر گروه‌های قدرتمند شهر بوده‌اند.

اما مسئله دیگری که تشیع نیشابور در این زمان با آن مواجه بوده، عدم وجود چارچوب‌های مشخص و عدم مرزبندی اعتقادی میان دو گروه شیعه زیدی و امامی بوده است. امری که به‌طور ویژه در زمانی که عامه شیعیان به‌تازگی با چالش غیبت کبری روبه‌رو شده بودند، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. حتی در مورد خاندان آل زبارة که ذکر آنها آمد نیز نمی‌توان نوع تشیع آنان را با قطعیت مشخص نمود، هرچند برخی منابع به امامی بودن بعضی از آنها اشاره نموده‌اند. چراکه سابقه تاریخی آنها کاملاً بیانگر وجود گرایش‌های زیدی در میان آنها است.^۱

به‌نظر می‌رسد زباریان در نیشابور چرخش مذهبی تدریجی داشته و از تشیع زیدی به امامی تغییر مذهب داده‌اند. اما اینکه این امر کی و در کدام نسل انجام گرفته مشخص نیست و تنها نشانه‌هایی حاکی از این امر وجود دارد. به‌عنوان نمونه در رجال نجاشی به نام نسل اول آنها (فرزندان ابوجعفر محمد) اشاره نشده است. علاوه بر آن، جد آنها به درخواست زیدیان طبرستان و برای در دست‌گیری رهبری آنها به ایران مهاجرت کرده است.^۲ ضمن آنکه قیام ابوالحسین زباری (م. ۳۳۹ ق) در نیشابور، قیامی هم‌رنگ با قیام‌های زیدی آن دوره بوده است.^۳ با این حال تشیع امامی برخی بزرگان آنها نیز کاملاً آشکار است. به‌عنوان مثال سمعانی بر امامی و رافضی بودن ابومحمد یحیی (نقیب سادات نیشابور در زمان حضور صدوق) تاکید دارد.^۴ طوسی و نجاشی نیز به عظمت جایگاه او اشاره کرده‌اند.^۵ به‌طور کلی باتوجه به موارد ذکر شده، اوضاع شیعیان قرن چهارم در نیشابور را می‌توان از دو منظر فرصت‌ها و تهدیدهای موجود مورد توجه قرار داد. از سویی قدرت و جایگاه اجتماعی خاندان آل زبارة در راس دیوان نقابت، حمایت آنان از برگزاری مجالس علمی شیعیان در کنار مهاجرت سادات علویان و نیز پیوند آنان با طاهریان تا این زمان، موجب تقویت جایگاه اجتماعی، سیاسی و جمعیتی شیعیان شده بود. این امر در کنار توجه آنها به ابعاد علمی - فرهنگی با نگارش کتبی در زمینه‌های

۱. رازی، *الشجرة المباركة فی أنساب الطالبية*، ص ۱۸۷.

۲. ابن‌فندق، *لباب الانساب واللقاب والاعقاب*، ج ۲، ص ۴۹۲.

۳. ازوارقانی، *الفخری فی أنساب الطالبیین*، ص ۸۰.

۴. سمعانی، *الانساب*، ج ۶، ص ۲۴۸.

۵. نجاشی، *فهرست أسماء مصنفی الشیعه*، ص ۴۴۳؛ طوسی، *فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، ص ۱۷۹.

مختلف سبب شد که ایشان بتوانند به تقابل پایاپای با گروه‌های فعال دیگر در شهر بپردازند^۱ و یا محافل خود را بر پا دارند. از سوی دیگر عدم انسجام فکری این جمعیت شیعی موجب می‌شد تا عامه شیعیان از نظر فکری در مقابل جریان فعالی همچون تصوف آسیب‌پذیر باشند. ضمن اینکه وجود گرایش زیدی در میان علویان حاضر در این شهر دغدغه‌ای درون‌گروهی را به‌ویژه در خصوص تعامل دو گروه زیدیه و امامیه پدید می‌آورد.

صدوق و تأکید بر مؤلفه‌های اعتقادی و اخلاقی در امالی

با توصیفاتی که از شرایط شیعیان نیشابور در قرن چهارم داده شد می‌توان گفت شیخ صدوق در نقطه‌ای تاریخی، هم‌زمان با تلاش شیعیان برای تغییر شرایط خود و مواجهه با چالش‌های پیش رو، وارد این شهر شد. به واسطه جایگاهی که صدوق به‌عنوان فقیه و محدث برجسته امامی در این زمان داشت طبیعتاً توجه وی نیز به این شرایط خاص معطوف شده بود. بنابراین می‌توان گفت او سعی داشته از فرصتی که برای برگزاری مجالس در نیشابور به دست آمده، به‌تناسب اوضاع شیعیان استفاده نماید. با مروری به متن امالی می‌توان دریافت که مواردی که در این کتاب ذکر شده کاملاً منطبق بر شرایط شیعیان نیشابور و دغدغه‌های صدوق در این زمینه بوده است. این موارد را می‌توان در محورهای زیر تفکیک نمود:

۱. برجسته‌سازی شاخص‌های نمادین شیعه

شیخ صدوق با تشخیص نیاز شیعیان این دوره به انسجام بیشتر و ارائه جلوه‌ای بیرونی در مقابل سایر گروه‌های فکری - مذهبی فعال نیشابور، باتکیه بر آموزه‌های اصیل شیعی بر دو شاخص نمادین شیعه یعنی زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام برای توسل به ایشان و عزاداری برای سیدالشهدا علیه‌السلام، به‌طور ویژه تأکید نمود. صدوق خود به‌صورت عملی اهتمام خاصی به فریضه زیارت داشت و سال‌ها پیش از مجالس امالی نیز برای این امر به طوس آمده بود.^۲ او در طول برگزاری مجالس، خود نیز چند بار به زیارت مشهد امام رضا علیه‌السلام در طوس رفت و برخی مجالس خود را در جوار بارگاه آن حضرت برقرار نمود.^۳ او همچنین در روایاتی که در مجالس خود نقل نموده، تأکید روشنی بر اهمیت زیارت دارد و شیعیان را به این امر ترغیب و تشویق می‌نماید. به‌طورمثال مجالس بیست‌وپنجم و نودوچهارم کاملاً

۱. مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۲، ص ۴۶۱.

۲. صدوق، *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*، ج ۲، ص ۶۸۸ - ۶۸۷.

۳. ر.ک: صدوق، *امالی*، ص ۱۱۸، ۱۲۲، ۶۵۴ و ۶۷۴.

به این موضوع اختصاص یافته است.^۱ شیخ صدوق در سایر مجالس خود نیز به وفور بر این مقوله تأکید می‌کند. از جمله این گزارش قابل اشاره است که «حسن بن علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: پدر جان! جزای کسی که تو را زیارت کند چیست؟ فرمود: هر که مرا یا پدرت را یا برادرت را زیارت کند بر من حق دارد که روز قیامت او را زیارت کنم تا از گناهانش رها کنم».^۲ همچنین ثواب زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس را برابر با صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار عمره کننده و صد هزار مجاهد دانسته است.^۳ روایت معروف حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام که می‌فرمایند: «هر که مرا در این خانه دُردستم زیارت کند، روز قیامت در سه موقف نزدش آیم تا از هراس آنها خلاصش کنم» نیز در امالی نقل شده است.^۴

در خصوص زیارت سید الشهدا علیه السلام نیز همین رویکرد برجسته است. او این قول امام صادق علیه السلام را نقل کرده است که فرشتگانی بر زائرین تربت ایشان مأمورند تا «هر که آن حضرت را زیارت کند وی را بدرقه کنند تا به مأمین او برسانند و اگر بیمار شود بامداد و شامگاه از او عیادت کنند و اگر بمیرد جنازه او را تشییع کنند و تا قیامت برای او آمرزش خواهند».^۵ او همچنین با هوشمندی از قول زید بن علی علیه السلام این روایت را در این زمینه گزینش کرده است که «هر که به زیارت قبر حسین علیه السلام آید با معرفت به حقش، خدا گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد».^۶ که فارغ از مضمون به جهت نقل کننده روایت در تعامل با گرایش‌های زیدی قابل توجه است.

در خصوص عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام نیز صدوق به همین صورت بر اهمیت این امر برای شیعیان تأکید نموده و این مهم را به شکل ویژه‌ای پررنگ کرده است. در این راستا وی با فرا رسیدن ایام عزاداری ماه محرم نمونه کاملی از مجلس روضه سیدالشهدا علیه السلام را برای شیعیان ارائه نموده که در سایر منابع این دوره نمونه مشابهی برای آن نمی‌توان یافت. جدا از روایاتی که به صورت پراکنده و در مجالس مختلف به جایگاه امام سوم شیعیان تأکید دارند، به طور مشخص با آغاز محرم سال ۳۶۸ ق محتوای مجالس تغییر نموده و بر روایات مرتبط به سیدالشهدا علیه السلام متمرکز شده است.

صدوق با روندی که بعدها الگوی سایرین قرار گرفت تا روز نهم محرم الحرام در مجالس خود به

۱. همان، ص ۱۱۸ و ۶۵۴.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. همان، ص ۶۳.

۴. همان، ص ۱۲۱.

۵. همان، ص ۱۴.

۶. همان، ص ۲۳۷.

فضیلت و جایگاه امام حسین علیه السلام، شأن ایشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله، اهمیت و فضیلت زیارت کربلا و سایر اخبار حول محور شخصیت سیدالشهدا علیه السلام پرداخته است.^۱ سپس مجالس سی ام و سی و یکم - که مقارن با شب و روز عاشورا است - را به مقتل خوانی اختصاص داده است.^۲ او در این دو مجلس نمونه‌ای متقدم و بسیار مهم از مقتل خوانی شیعه را ارائه می‌نماید که بعدها به اعتبار جایگاه صدوق، بر مقتل نویسی تأثیری پررنگ گذاشت.^۳ در واقع روایاتی که صدوق در این دو مجلس نقل نموده تا به امروز مورد توجه شیعیان بوده است.

ذکر این مطلب در خور توجه است که از ویژگی‌های مقتل شیخ صدوق تأکید بر روایاتی است که احساسات شیعیان و سایر گروه‌های شنونده را برانگیخته و عزاداری پررنگ و مستمر برای امام سوم شیعیان را تشویق می‌کرده است. امری که به نوعی تضمین‌کننده شور مذهبی شیعیان بوده است. از آن جمله می‌توان به اشعار امام حسین علیه السلام در گیرودار جنگ اشاره کرد.^۴ شرح شب قبل از عاشورا و احوال خیام اهل بیت علیهم السلام،^۵ تشریح میزان کشته‌های هر مبارزی که به میدان می‌رفت و رجزهای هر یک از آنان،^۶ توصیف دقیق وقایع هنگام شهادت سیدالشهدا علیه السلام و آنچه توسط شمر و سنان بن انس انجام گرفت،^۷ از دیگر روایاتی هستند که صدوق با همین رویکرد در امالی خود گزینش و نقل کرده است.

باید به این نکته توجه داشت که باتوجه به بستر تاریخی مجالس امالی، مقوله زیارت و عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام تنها به عنوان فریضه‌ای عبادی ارزشیابی نمی‌شوند، بلکه به طور مشخص وزن فرهنگی و اجتماعی قابل توجهی دارند و دست‌کم از نظر هویت‌بخشی، به واسطه تعریف مناسبی مبتنی بر زمان و مکانی خاص برای شیعیان حائز اهمیت هستند. این امور علاوه بر انسجام‌بخشی شیعیان، تمایزها و تفاوت‌های آنها را با سایر گروه‌ها به طور نمادین و با جلوه‌ای تبلیغی برجسته می‌کرده است.

۲. ارائه اصول اعتقادات شیعه امامیه

در شهری که بستر تکاپوی گروه‌های فکری و مذهبی بود و برگزاری مجالس و محافل مذهبی در

۱. همان، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۶۸ - ۱۵۰.

۳. رک: چلونگر و دیگران، «بررسی تحلیلی و مقایسه‌ای جایگاه کتب امالی در تاریخ‌نگاری مقتل»، *فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء* علیها السلام، سال یازدهم، ش ۲، ص ۴۱ - ۳۵.

۴. صدوق، *امالی*، ص ۱۵۷.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۶۲ - ۱۶۰.

۷. همان، ص ۱۶۳.

آن امری روزمره و پُرمخاطب بود، وقوع تعارض‌های فکری بدیهی بود. در این بین ظاهراً عامه شیعیان نیشابور آسیب‌پذیر بودند و صدوق در همین چارچوب به نگرانی خود درخصوص اعتقادات شیعیان این شهر اشاره کرده است.^۱

مهم‌ترین اقدام صدوق در این خصوص طی مجالس خود، ارائه رساله اعتقادات امامیه برای شیعیان نیشابور است. بنا بر متن کتاب امالی «روز جمعه دوازدهم شعبان ۳۶۸ [...] اصحاب جلسه و مشایخ خدمت شیخ فقیه ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (رضی‌الله‌عنه) گرد آمدند و از او خواستند که دین امامیه را به‌طور مختصر برای آنها دیکته کند».^۲ صدوق در این هنگام رساله موسوم به اعتقادات امامیه را برای مستمعین نقل نمود. در روایات دیگر امالی نیز این مضمون موردتوجه شیخ صدوق بوده است. به‌طورمثال او از قول عبدالعظیم حسنی روایتی آورده است که ایشان نزد امام هادی علیه‌السلام رفته و دین خود را بر امام عرضه کرده‌اند. او با گزینش و نقل این روایت نیز بعضی از اعتقادات شیعه امامیه را مطرح می‌کند.^۳

اما از میان مباحث اعتقادی، صدوق تأکید ویژه‌ای بر ارائه نظر امامیه در خصوص توحید و امامت دارد. جالب اینکه دلیل تأکید صدوق بر این دو مقوله تنها باتوجه‌به بستر فکری نیشابور در این زمان قابل‌فهم است. چراکه مقارن با حضور او در این شهر مهم‌ترین فرقه‌ای که علیه شیعیان فعالیت می‌نمود، کرامیه بود.^۴ رکن اساسی اعتقادات کرامیه که بسیار بر اعمال نظرهای خود سخت‌گیری می‌کردند، اعتقاد بر وجود جسمانی خداوند و تشبیه بود.^۵ آنها آیات قرآن را نیز از همین منظر تأویل می‌کردند.^۶ بر این اساس آنها عرش الهی، کلام الهی و سایر موارد مشابه را کاملاً به‌صورت جسمانی تفسیر و توصیف نموده و سعی در اشاعه این دست از اندیشه‌های خود داشتند.^۷ تأکیدی که صدوق در مبحث توحید دارد نیز کاملاً متمرکز بر همین مواردی است که موردتوجه کرامیه بوده و به سایر مباحث گسترده موجود در این حوزه نمی‌پردازد.

شیخ صدوق در بسیاری از مجالس خود این موضوع را مدنظر قرار داده است. از جمله روایاتی که

۱. همو، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ج ۱، ص ۷۵ - ۷۴.

۲. همو، *امالی*، ص ۶۳۹.

۳. همان، ص ۳۳۹.

۴. مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۲، ص ۴۶۱.

۵. شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۴۶.

۶. امالی، *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، ج ۱، ص ۳۴۸.

۷. اسفراینی، *التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین*، ص ۱۰۰.

هوشمندانه توسط این عالم امامی گزینش و نقل شده، این است که «اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که خدا در معاد دیده شود؟ فرمود منزه است و برتر است بی اندازه، ای پسر فضل! به دیده‌ها در نیاید جز آنچه رنگ و کیفیت دارد و خدا آفریننده رنگ‌ها و چگونگی‌ها است»^۱.

جالب‌تر اینکه شیخ صدوق بنا به روشی که در نقل مجالس املا داشت هیچ‌گاه کلام یا تفسیری از خود ضمن ارائه روایات اضافه نکرده و تنها به نقل احادیث و سلسله روایات آنها بسنده می‌نمود. اما پس از ارائه روایتی از امام کاظم علیه السلام با این مضمون که هر کس فرزندم را زیارت کند چنان باشد که گویی خداوند را در عرش زیارت نموده، فوراً برای جلوگیری از سوءاستفاده، این چنین به تشریح روایت می‌پردازد:

مقصود از اینکه چون کسی باشد که خدا را در عرشش زیارت کند، تشبیه نباشد. زیرا فرشتگان عرش را زیارت کنند و بدان پناهنده شوند و گردش طواف کنند و گویند خدا را در عرش او زیارت کردیم چنان‌که مردم گویند حج خانه خدا کردیم و خدا را زیارت کردیم. نه مقصود این باشد خدا موصوف شود به مکان، زیرا خدای تعالی از آن برتر است، برتر ۲.

این توضیح صدوق که کاملاً مغایر با شیوه نقل وی در امالی است، نگرانی جدی وی در مورد سوءاستفاده‌های احتمالی گروهی همچون کرامیه از این دست روایات را نشان می‌دهد که در نوع خود قابل توجه است.

اما در خصوص امامت، به نظر تأکید بر این موضوع توسط صدوق بدیهی می‌آید. علاوه بر اهمیت تشریح این مضمون در برابر سایر گروه‌های فعال، از نظر درون‌شیعی نیز با توجه به حضور زیدیه در شهر و عدم تفکیک مشخص میان عامه آنان با سایر شیعیان، تبیین مقوله امامت حائز اهمیت بوده است. به همین منظور شیخ در مجالس خود به شکل قابل توجهی مباحث مربوط به امامت را مدنظر داشته است. اما مهم‌ترین مجلسی که صدوق در آن به بحث امامت پرداخته، مجلس آخر کتاب امالی است که با چنین مقدمه‌ای شروع می‌شود:

عبدالعزیز بن مسلم گوید: ما در روزگار علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو بودیم و یک روز جمعه در مسجد جامعش گرد آمدیم و تازه وارد بودیم. مردم موضوع امامت را مورد گفتگو [قرار دادند] و اختلاف بسیار مردم را در آن یادآور شدند. من شرفیاب حضور سید و مولایم رضا علیه السلام شدم و موضوع بحث روز مردم را به او خبر دادم.

۱. صدوق، *امالی*، ص ۴۰۱.

۲. همان، ص ۱۲۰.

لیخندی زد و فرمود: ای عبدالعزیز! مردم نادانند و از دین خود فریب خوردند. به راستی خدای عز و جل پیغمبرش را قبض روح نکرد تا دین او را کامل کرد و قرآن را به او نازل کرد که تفصیل هر چیز در آن است [...]»^۱.

او در ادامه به طور مفصل توضیحاتی که امام رضا علیه السلام در خصوص مبحث امامت مطرح نموده‌اند را در مجلس خود شرح داده است^۲ و تمام مجلس آخر به همین روایت اختصاص دارد. نقل این روایت در مجلس آخر نیز در نوع خود جالب است و به نظر بسته به شرایط مذهبی نیشابور، صدوق بهتر دیده که تا پیش از مجلس آخر با چنین انسجامی این مبحث را مورد اشاره قرار ندهد. او بعد از ارائه این روایت نیز به سوی ماوراءالنهر رهسپار شده است.^۳ می‌توان گفت صدوق در جایگاه نماینده بزرگ مکتب امامیه در نیشابور، از طریق همین روایات هدفمند میراث گران‌سنگی از نظر اعتقادی برای شیعیان نیشابور به جا گذاشت که با استنساخ نسخه‌های امالی تاکنون مورد توجه قرار گرفته است. در پایان این مبحث، اشاره به این نکته نیز حائز اهمیت است که صدوق به طور مصداقی نیز جایگاه ائمه علیهم السلام و حقانیت آنان به عنوان امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد تأکید قرار داده و خصوصاً بر جایگاه حضرت علی علیه السلام توجه داشته است. به طوری که روایات مربوطه به فضایل امام علی علیه السلام حدود نیمی از محتوای کتاب را به خود اختصاص داده است.^۴ در واقع می‌توان گفت صدوق با توجه به شرایط شهر نیشابور، با هوشمندی بر جایگاه حضرت علی علیه السلام که از منظرهای مختلف مورد تأیید تمامی فرق و مذاهب فعال شهر بود، تأکید می‌کرده است. ضمن اینکه در همین امر نیز جانب احتیاط را رعایت نموده است. بدین معنا که او با تکیه بر روایاتی که اسناد آنها غیر شیعی بوده و به صحابه مورد تأیید اهل تسنن مانند عمر بن خطاب و یا عایشه می‌رسیده بر مضامین مورد نظر خود تأکید می‌کرده است.^۵

۳. روشن نمودن موضع شیعه امامیه در مقابل زیدیه

از آنجاکه هم‌زمان با شیعیان امامیه، شیعیان زیدی نیز در نیشابور حضور داشتند و خصوصاً در تبار سادات علوی نیشابور گرایش‌های زیدی پررنگ می‌نمود، شیخ صدوق لازم می‌دید موضع رسمی مکتب امامیه را در مورد زیدیه بیان نماید. سابقه زیدی خاندان آل زبارة که او به حمایت آنان مجالس

۱. همان، ص ۶۷۴.

۲. همان، ص ۶۸۰ - ۶۷۴.

۳. همان، ص ۶۵۴.

۴. به عنوان نمونه ر.ک: همان، ص ۱، ۸، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۶، ۳۱ و ۳۸.

۵. همان، ص ۴۰، ۸۶ و ۳۸۹.

خود را در نیشابور برقرار نموده و دست کم دو مجلس را در خانه آنان منعقد کرده بود، اهمیت این موضوع را بیشتر می‌کرد.

صدوق با هوشمندی و درک شرايطی که در آن قرار گرفته بود روایات بسیاری را در خصوص زید بن علی علیه السلام در مجالس خود مطرح نموده است. در واقع پرداختن به شخصیت زید در مجالس امالی را می‌توان استثنائی اندیشمندانه و در راستای اهداف صدوق دانست. زیرا او در سراسر مجالس خود هیچ‌گاه برای شخصیت دیگری به‌غیر از ائمه علیهم السلام با این فراوانی محسوس روایت نقل نکرده است. روایاتی که در آنها تأیید جایگاه زید به پیامبر صلی الله علیه و آله پیوند می‌خورد نیز در میان منقولات او در مجالسش وجود دارد. خبری که ضمن آن پیامبر صلی الله علیه و آله، از ظهور زید به امام حسین علیه السلام خبر داده و تأکید می‌کنند که او از روسفیدان بهشت است، از آن جمله است.^۱

اما اکثر روایات گزینش و نقل شده توسط این عالم امامی به رابطه ائمه علیهم السلام با زید بن علی علیه السلام اشاره دارند. روایات او در خصوص اینکه امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام، زید را در مورد تمجید قرار داده‌اند، در ذیل این عنوان می‌گنجد.^۲ با این حال با در نظر داشتن اهداف پنهان صدوق در گزینش و نقل روایات، می‌توان مهم‌ترین روایاتی که او در خصوص زید بن علی علیه السلام مطرح نموده را روایاتی دانست که به نوع ارتباط وی با امام صادق علیه السلام اشاره دارند. از آن جمله می‌توان به روایت او از نصایح دلسوزانه امام صادق علیه السلام به زید و برحذر داشتن وی از قیام اشاره نمود.^۳ البته او پس از اشاره به این انفکاک به واکنش و کلام امام علیه السلام پس از اطلاع از شهادت زید نیز اشاره کرده است. آنجا که ایشان فرموده‌اند: «به خدا عمویم زید شهید و یارانش درگذشتند به مانند علی بن ابی‌طالب علیه السلام و یارانش».^۴ او همچنین به این نکته ضمن روایتی اشاره داشته که امام صادق علیه السلام پس از سرکوب قیام زید مبلغی را برای کمک به خانواده شهدای این قیام اختصاص دادند.^۵ او حتی اشاره به این امر که امام علیه السلام مدت‌ها بعد نیز با یادآوری اخبار کوفه در هنگام شهادت زید بن علی متأثر شده و برای وی گریه می‌کردند را فرو نگذارده است.^۶ در نهایت در مجالس انتهایی امالی چنین روایتی توسط صدوق نقل می‌شود:

۱. همان، ص ۳۳۰.

۲. همان، ص ۴۱، ۳۳۵ و ۳۳۶.

۳. همان، ص ۴۰.

۴. همان، ص ۳۳۵.

۵. همان، ص ۳۳۶.

۶. همان، ص ۳۹۲.

«زید بن علی علیه السلام فرمود در هر زمانی مردی از ما خاندان باشد که خدا او را حجت بر خلقش کند و حجت زمان ما برادرزادهام جعفر بن محمد علیه السلام است. گمراه نشود هر که پیروی او کند و ره نیابد هر که مخالفتش کند»^۱.

با پیگیری سیر مضمونی روایات صدوق در مورد زید بن علی به خوبی روشن است که وی در ابتدا سعی دارد موضع رسمی امامیه در خصوص زید را مطرح نماید و با اشاره به تأیید شخصیت وی توسط ائمه علیهم السلام از سوء تفاهم‌های احتمالی جلوگیری نماید. سپس با اشاره به سرانجام زید، علی‌رغم نصایح دلسوزانه امام صادق علیه السلام، موضع ایشان در خصوص این قیام، شهادی آن و بازماندگانش را نیز روشن کند. ضمن آنکه صدوق در نهایت با نقل روایتی از خود زید بن علی علیه السلام در مورد مسئله امامت، باور به امامت او را نفی و حقانیت امامت امام صادق علیه السلام را مورد تأیید قرار داده است. چنین استفاده‌ای از روایات در برابر سایر گروه‌های فکری - مذهبی را می‌توان از ویژگی‌های خاص نقل حدیث و حدیث‌نگاری صدوق قلمداد نمود. رویکردی که در آن روایات از منابع روایی، بزرگان و مشایخ جبهه فکری مقابل استخراج و علیه مواضع فکری آنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. امری که کاملاً مبتنی بر منابع گسترده و منحصر به فرد روایی صدوق است و جایی برای رد روایت باقی نمی‌گذارد، چنان که در مقوله امامت نیز به همین رویکرد صدوق اشاره شد.

۴. تأکید بر سبک زندگی ائمه علیهم السلام

شیخ صدوق در مجالس خود به بیان احکام فقهی شیعه از زبان ائمه علیهم السلام پرداخته است. اشاره او به هنگام اذان^۲ و طریقه آن^۳، طریقه وضو^۴، نماز^۵ و شهادتین^۶ از توجه او به این مهم حکایت دارد. با این حال او در حوزه شریعات متوقف نمانده است بلکه با گزینش و نقل توصیه‌های ائمه علیهم السلام در خصوص امور اخلاقی، عبادی و سبک زندگی کوشیده در زمینه‌های مختلف، شیعیان نیشابور را از وظایف خود در جایگاه یک فرد شیعه آگاه نماید.

در مقوله اخلاق، ارائه قسمتی از رساله حقوق امام سجاده علیه السلام که سراسر مجلس پنجاه و نهم به آن

۱. همان، ص ۵۴۳.

۲. همان، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۲۱۲.

۴. همان، ص ۵۴۹ و ۵۵۴.

۵. همان، ص ۶۴۱.

۶. همان، ص ۶۰۸.

اختصاص یافته، قابل توجه است.^۱ ضمن آنکه روایات دیگری نیز در مورد اخلاق در سیره ائمه علیهم السلام نقل کرده است. به عنوان نمونه از قول امام صادق علیه السلام آورده است که ایشان فرمود: «بر شما باد مکارم اخلاق؛ زیرا خدای عزوجل آنها را دوست دارد و دور باشید از اخلاق بد، که خدایشان دشمن دارد [...] و بر شما باد به حسن خلق که صاحب خود را به مقام روزه دار شب زنده دار رساند».^۲ ابن بابویه به طور مصداقی نیز فضایل اخلاقی در نظر ائمه علیهم السلام را مطرح کرده است. چنان که از قول امام باقر علیه السلام آورده است:

به خدا شیوه علی علیه السلام بود که چون بندگان خوراک می کرد و بر زمین می نشست و دو پیراهن سنبلانی می خرید و خدمتکار او به اختیار خود بهتر آنها را برمی داشت [...] پنج سال خلیفه بود؛ نه آجری بر آجری گذاشت و نه خشتی بر خشتی و نه دهی مالک شد و نه پول نقره یا طلا به جای خود گذاشت. به مردم نان گندم و گوشت می خورانید و خود به منزل برمی گشت و نان جو با زیت و سرکه می خورد [...] و هزار بنده از دسترنج خود آزاد کرد که در آن دستش خاک آلود شده و چهره اش عرق ریخته بود و کسی را تاب کار و کرد او نبود.^۳

جدای از اشارات صدوق به سیره اخلاقی ائمه علیهم السلام به عنوان الگوی شیعیان، از دیگر مواردی که مورد توجه وی قرار گرفته امور بهداشتی روزمره است. این امر به صورتی است که او حتی جزئی ترین موارد را نیز از نظر دور نداشته است. روایات او از ائمه علیهم السلام در خصوص کوتاه کردن ناخن و شارب،^۴ مسواک زدن^۵ و پوشیدن جامه تمیز،^۶ از آن جمله است. همچنین در روایتی بلند که آن را املائی پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضرت علی علیه السلام دانسته، به موارد بسیاری در این زمینه پرداخته است. در قسمتی از آن چنین آمده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله قدغن کرد [...] از ناخن چیدن با دندان و از مسواک در حمام و از سینه تکانی در مساجد [...] و [فرمود] از دم دسته ظرف آب ننوشید که چرکین است [...] و فرمود نگذارید شب خاکروبه در خانه شما بماند آن را بیرون برید که جایگاه شیطانست. مبادا کسی از شما با دست آلوده به غذا بخوابد [...]».^۷

۱. همان، ص ۳۷۵ - ۳۶۸.

۲. همان، ص ۳۵۹.

۳. همان، ص ۲۸۵.

۴. همان، ص ۳۰۵.

۵. همان ص ۳۵۹.

۶. همان، ص ۲۶۷.

۷. همان، ص ۴۲۳ - ۴۲۲.

از موارد مهم دیگری که صدوق در مجالس خود در خصوص شیعیان به آنها اشاره نموده است می‌توان به اعمال مستحبه^۱، فضیلت ماه‌های مختلف^۲، قیامت^۳، معراج^۴ و تفسیر آیات^۵ اشاره نمود. تأکید بر این موارد الگوی عملی مشخصی برای امور شیعیان مشخص می‌نمود که می‌توانستند باتوجه‌به آن خود را در غیبت امام و حتی فقها مدیریت نمایند. شاید همین نگرش صدوق و دغدغه‌مندی او در خصوص شیعیانی که به هر نحو از مراکز تشیع دور بوده و یا در شرایطی بودند که مجموعه صحیحی از روایات به آنان نمی‌رسید موجب شد تا پس از رفتن از نیشابور به ماوراءالنهر دست به تألیف کتاب بزرگ **من لایحضره الفقیه** بزند. کتابی که می‌توان آن را از ابتکارات صدوق در شیوه تدوین کتب حدیثی به تناسب شرایط شیعیان در عصر غیبت دانست.

نتیجه

شیخ صدوق که در عصر خود بزرگ‌ترین حافظه حدیثی شیعه محسوب می‌شد با آشنایی نسبت به شرایط شیعیان نیشابور در قرن چهارم وارد این شهر شد. او که به‌عنوان بزرگ امامیه فرصتی منحصربه‌فرد برای برگزاری مجالس املا منظم در این شهر یافت، سعی کرد با هوشمندی خاصی مجالس امالی را که معمولاً بدون سیر موضوعی خاص ارائه می‌شد به‌صورت مجموعه‌ای جامع برای انسجام‌بخشی به جامعه شیعیان نیشابور درآورد. او با هدفمندی خاص، روایات مناسب در این زمینه را گزینش و نقل نمود. صدوق در همین راستا و با در نظر گرفتن نیاز شیعیان نیشابور آمیخته با عادات متصوفه و کرامیه، به مواردی از جمله اعتقادات شیعه و سبک زندگی مورد نظر ائمه علیهم‌السلام پرداخت. او به این نحو، نوعی از رساله عملی را برای شیعیان این دیار باقی گذاشت که به‌شدت مورد توجه قرار گرفت و نسخه‌های فراوانی از آن به رشته تحریر درآمد. در کنار این امر صدوق باتوجه‌به در اقلیت بودن شیعیان، ویژگی‌های نمادینی همچون زیارت ائمه علیهم‌السلام و عزاداری برای سیدالشهداء علیه‌السلام را مورد تأکید قرار داد. او همچنین با اعلام مواضع امامیه در خصوص زید بن علی علیه‌السلام سعی نمود به شفاف‌سازی این مقوله در میان شیعیان نیشابور بپردازد.

در نهایت، با توجه به متن امالی و محتوایی که صدوق برای اولین بار به‌صورت کتابی جامع

۱. به‌عنوان نمونه ر.ک: همان، ص ۲، ۱۱، ۱۴، ۵۶، ۶۱ و ۹۸.

۲. به‌عنوان نمونه ر.ک: همان، ص ۵، ۹، ۱۵، ۱۶، ۲۲ و ۴۱.

۳. به‌عنوان نمونه ر.ک: همان، ص ۱۷، ۳۷، ۳۹، ۱۷۷ و ۲۷۳.

۴. به‌عنوان نمونه ر.ک: همان، ص ۱۸۳، ۲۱۶، ۳۵۵، ۴۵۲، ۴۷۸، ۵۹۱ و ۶۰۰.

۵. به‌عنوان نمونه ر.ک: همان، ص ۱۷۶، ۱۹۸ و ۳۸۶.

به دست شیعیان نیشابور رسانده است، می توان برگزاری مجالس املا صدوق در نیشابور را نقطه عطفی در سیر رشد تشیع در این شهر قلمداد نمود. چراکه پس از آن شیعیان نیشابور برای اولین بار مجموعه ای کامل در خصوص مذهب خود در اختیار داشتند. می توان گفت صدوق روایاتی را در مجموعه امالی گزینش و نقل کرده است که اگر در چارچوب فهرست موضوعی تفکیک گردد، رساله جامعی از آن به دست می آید که منطبق بودنش بر نیازهای شیعیان نیشابور - با توجه به ترکیب مذهبی این شهر - در قرن چهارم هجری آشکار است.

منابع و مأخذ

۱. آملی، شمس الدین محمد بن محمود، *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۱.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، *اللباب فی تهذیب الأنساب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء فی فهرست کتب الشیخ*، نجف اشرف، الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
۴. ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر، *منتقلة الطالبیه*، تصحیح محمد مهدی خراسان، قم، الحیدریه، ۱۳۷۷.
۵. ابن طقطقی، الشریف محمد، *الأصیلی فی الأنساب الطالبیین*، تحقیق سید محمد رجایی، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ ق.
۶. ابن عنبه، احمد بن علی، *عمدة الطلاب فی أنساب آل ابی طالب*، قم، موسسه انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
۷. ابن فندق، علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تهران، فروغی، ۱۳۶۱.
۸. ابن فندق، علی بن زید بیهقی، *لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *طبقات الشافعی*، تصحیح عبدالحفیظ منصور، بیروت، دار المدار الاسلامی، ۲۰۰۴ م.
۱۰. ازوارقانی، سید عزالدین قاضی مروزی، *الفخری فی أنساب الطالبیین*، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. اسفراینی، شاهفور بن طاهر، *التبصیر فی الدین و تمییز الفرق الناجی* *عن الفرق الهالکین*، بغداد، مکتبه مثنی، ۱۹۵۵ ق.
۱۲. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، بیروت، دار معرفة، ۱۴۱۹ ق.

۱۳. امین، محسن، *أعیان الشیخ*، لبنان، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. برقی، احمد بن محمد، *الرجال*، تصحیح محمد کاظم میاموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۵. بولیت، ریچارد، *اعیان نیشابور*، ترجمه و تحقیق هادی بکائیان و حمیدرضا ثنائی، مشهد، مرندیز، ۱۳۹۶.
۱۶. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران، علم، ۱۳۹۳.
۱۷. چلونگر، محمدعلی؛ اصغر منتظرالقائم و بهاءالدین قهرمانی نژاد شایق، «بررسی تحلیلی و مقایسه‌ای جایگاه کتب امالی در تاریخ‌نگاری مقتل»، *فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال یازدهم، ش ۲، ص ۵۲-۳۱، تابستان ۱۳۹۳.
۱۸. حاج منوچهری، فرامرز، «امالی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۹. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۵.
۲۰. خرگوشی، ابوسعید عبدالملک بن محمد، *تهذیب الأسرار فی أصول التصوف*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ ق.
۲۱. خوارزمی، ابوبکر، *أمثال المولدة*، تحقیق محمد حسین الأعرجی، ابوظبی، دارالتقافیه، ۱۴۲۴ ق.
۲۲. رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد، *الشجرة المباركة فی أنساب الطالبية*، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۹ ق.
۲۳. زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۴. سبکی، عبدالوهاب بن علی، *طبقات الشافعية الكبرى*، قاهره، دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۹۷۶ م.
۲۵. سراج طوسی، ابونصر، *اللمع فی التصوف*، لیدن، مطبعة بریل، ۱۹۱۴ م.
۲۶. سمعانی، عبدالکریم بن محمد. *الأنساب*، تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلمی، هند - حیدرآباد، مطبعة مجلس، ۱۳۸۲ ق.
۲۷. سیاوشی، کرم و جواد محمدی، «امالی نویسی در تاریخ حدیث شیعه»، *شیعه شناسی*، شماره ۴۹، ص ۲۰۷-۲۲۴، بهار ۱۳۹۴.
۲۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تهران، افست، ۱۳۵۸.
۲۹. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۵.
۳۰. صدوق، محمد بن علی، *امالی*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ۱۳۸۴.

۳۱. صدوق، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا*، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۷۲.
۳۲. صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی، ۱۳۹۵.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، *رجال طوسی*، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۳.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، *فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول*، تصحیح عبدالعزیز طباطبایی، قم، مکتبه المحقق طباطبایی، ۱۴۲۰ ق.
۳۵. عبیدلی، ابی الحسن، *تهذیب الأنساب و نهاية الألقاب*، تحقیق محمد کاظم محمودی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. عطار نیشابوری، فریدالدین، *تذکرة الأولیاء*، لیدن، مطبعه لیدن، ۱۹۰۵ ق.
۳۷. قزوینی، زکریا بن محمد، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت، دار صادر، ۱۹۸۸ ق.
۳۸. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، *رسالة قشيرية*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۳۹. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۴۰. مالامود، مارگارت، «تشکیلات صوفیان و ساختارهای قدرت در قرون وسطی»، ترجمه محمد نظری هاشمی، *خراسان پژوهی*، سال اول، ش ۲، ص ۹۲ - ۶۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
۴۱. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، *أحكام السلطانية*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۴۲. مقدسی، محمد بن احمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱.
۴۳. نجاشی، احمد بن علی، *فهرست أسماء مصنفی الشيعة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵.
۴۴. نویدفر، محمد؛ لیلا نجفیان رضوی و محمود مهدوی دامغانی، «تأثیر سادات آل زبارة بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۷۸، ص ۱۲۲ - ۹۳، تابستان ۱۳۹۸.
۴۵. نویدفر، محمد؛ لیلا نجفیان رضوی و محمود مهدوی دامغانی، «تأثیر محیط اجتماعی نیشابور بر نگارش امالی شیخ صدوق»، *فصلنامه پژوهش نامه تاریخ اسلام*، ش ۳۷، ص ۲۴ - ۵، بهار ۱۳۹۹.
۴۶. نویدفر، محمد؛ لیلا نجفیان رضوی و محمود مهدوی دامغانی، «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۴۲، ص ۱۵۱ - ۱۳۰، پاییز ۱۳۹۸.
۴۷. هجویری، ابوالحسن علی، *کشف المحجوب*، تهران، طهوری، ۱۳۷۵.
۴۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.